



بن سلمان به تهران سفر می‌کند

ولیعهد عربستان در تماس تلفنی که شب گذشته با محمد مخبر داشت، دعوت سرپرست ریاست جمهوری برای سفر به ایران را پذیرفت. به گزارش ایرنا، سرپرست ریاست جمهوری در پاسخ به تماس تلفنی «محمد بن سلمان» از دستور بسیار خوب ولیعهد عربستان برای استقبال از زوار ایرانی تشکر و بر دعوت رئیس جمهور فقید از وی برای سفر به تهران تأکید کرد. مخبر گفت: «همانگونه که رئیس جمهور فقید ما پیش از این از جنابعالی برای سفر به ایران دعوت کرده بود، مجدداً از جنابعالی دعوت می‌کنم به کشور دوست و برادر خود سفر کنید.» ولیعهد عربستان نیز ضمن پذیرش این دعوت، متقابلاً از سرپرست ریاست جمهوری اسلامی ایران برای سفر به عربستان دعوت کرد.



دیدار با وزیر خارجه سودان

حسین عوض، وزیر خارجه سودان که به تهران سفر کرده، شنبه پنجم خردادماه با علی باقری، سرپرست وزارت امور خارجه دیدار و گفت‌وگو کرد. حسین عوض اخیراً و در حاشیه بازدیدهمین نشست سازمان همکاری اسلامی در کامبیا با حسین امیرعبداللهیان وزیر امور خارجه دیدار کرده بود. امیرعبداللهیان در آن دیدار به مخالفت ایران با هرگونه دخالت خارجی در سودان و آمادگی کمک به برقراری بازگشت آرامش و ثبات به این کشور اشاره کرده بود. حسین عوض وزیر امور خارجه سودان هم ابراز امیدواری کرده بود روابط دو کشور در بهترین سطح گسترش یابد. وزیر خارجه پیشین سودان نیز سال گذشته برای نخستین بار بعد از قطع روابط دو کشور به تهران سفر و با وزیر فقید دیدار کرده بود. جمهوری اسلامی ایران و سودان ۱۷ مهرماه ۱۴۰۲ در بیانیه‌ای مشترک اعلام کردند که روابط دیپلماتیک خود را از سر می‌گیرند. سودان در پی حمله به سفارت عربستان در تهران و سرکنسولگری این کشور در مشهد در دی‌ماه ۱۳۹۴ که به قطع روابط یک‌طرفه عربستان با ایران منجر شد، در تبعیت از عربستان اقدام به قطع روابط دیپلماتیک با ایران کرده بود.



سیگنال‌های مثبت در رابطه ایران و کشورهای عربی

انور قرقاش، مشاور دیپلماتیک رئیس دولت امارات متحده عربی در صفحه کاری خود در شبکه ایکس نوشت: «سیگنال‌های مثبتی میان کشورهای خلیج [فارس] و ایران به وجود آمده است که نشان‌دهنده تمایل مشترک برای تقویت روابط و کاهش تنش در منطقه است.» وی گفت که مشارکت گسترده کشورهای عربی خلیج [فارس] در مراسم تشییع رئیس جمهور ایران و اظهارات سازنده متقابل در مورد سیاست حسن همجواری نشان‌دهنده همین امر است. انور قرقاش تأکید کرد که «این فرصت می‌تواند تاریخی باشد و باید روی آن حساب باز کرد زیرا در راستای خدمت به ثبات و شکوفایی منطقه است.»

آتش‌بس در غزه اعلام کرده‌اند و همین طور اساتید دانشجویان را در مورد «اشغال نظامی غیرقانونی فلسطین توسط اسرائیل» آگاه کرده‌اند و کلیساهای بزرگ از دولت خواسته‌اند تا تمام کمک‌های مالی خود را به اسرائیل متوقف کند. بیش از ۱۰۰ شهر، شهرک و روستا از جمله شیکاگو، آتلانتا و سانفرانسیسکو قطعنامه‌هایی را در حمایت از آتش‌بس در غزه تصویب کرده‌اند. حتی در دولت فدرال، کارکنان نهادهای مختلف، از وزارت امور خارجه گرفته تا ناسا، نامه‌های سرگشاده‌ای را منتشر کرده‌اند و خواستار آتش‌بس شده‌اند. کارمندان کنگره در مقابل ساختمان کنگره تظاهرات کرده‌اند تا قانونگذاران را به دلیل همدستی در جنگ اسرائیل محکوم کنند. برخلاف گذشته، رسانه‌های ایالات متحده اکنون رهبران اسرائیل و فلسطینی‌ها را عوامل اصلی شکست آتش‌بس و برقراری صلح معرفی می‌کنند.

جنبش طرفدار فلسطین در ایالات متحده که با موفقیت تسلط اسرائیل بر افکار عمومی را به چالش کشیده است، اکنون با یک وظیفه دلهره‌آورتر روبه‌رو شده است و آن متوقف کردن حمایت رهبری حزب دموکرات از اسرائیل است. در حال حاضر - به‌رغم تعداد گسترده اعتراضات، تهدید رای اعتراضی در انتخابات آینده و تضاد آشکار و فرآیندها بین حمله بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر اسرائیل در غزه و تمایل ایالات متحده برای ایجاد ثبات در منطقه - دولت بایدن همچنان در حمایت مالی و نظامی از اسرائیل تردید ندارد. تعهد پرداخت سالانه ۳/۳ میلیارد دلار به اسرائیل همچنان ادامه دارد؛ حتی با وجود اینکه اسرائیل در غزه دست به پاکسازی قومی زده و مردم غزه را با حمله مستقیم مواجه کرده است. جدیدترین محموله تسلیحاتی آمریکا شامل بیش از ۱۸۰۰ بمب ۲ هزار پوندی MK۸۴، ۵۰۰ بمب ۵۰۰ پوندی MK۸۲ و ۲۵ جت و موتور جنگنده F-۳۵A به اسرائیل ارسال شد. ایالات متحده در حمله به گروه انصارالله یا جنبش حوثی که تلاش کرده است محاصره دریایی اسرائیل از یمن را اعمال کند، تردید نکرده است. اینکه ۸۰ نماینده دموکرات مجلس نمایندگان خواستار آتش‌بس شده‌اند، بسیار مهم است. اما اگر افکار عمومی به درستی نمایندگی می‌شد، این تعداد بسیار بیشتری بود.

در اواسط دهه ۱۹۷۰، زمانی که جنبش ضدجنگ آن نسل به اوج خود رسیده بود، سیاستمداران دموکرات واکنش کاملاً متفاوتی نشان دادند. عمدتاً این پیروزی‌های نظامی توسط کمونیست‌های ویتنامی بود که ایالات متحده را مجبور کرد تا نیروهای نظامی خود را در سال ۱۹۷۳ از ویتنام خارج کند، نه اعتراضات داخلی در آمریکا. اما جنبش ضدجنگ تغییرات مهم دیگری را در سیاست خارجی ایالات متحده ایجاد کرد. کنگره که در آن زمان تحت کنترل دموکرات‌ها بود از سال ۱۹۷۳ تا ۱۹۷۵، به خود این قدرت را داد که تصمیمات کاخ سفید را برای جنگیدن بررسی و تغییر دهد. سازمان‌های اطلاعاتی پاسخگوتر شدند. کنگره همچنین دو نهاد امنیت ملی نظیر کمیته فعالیت‌های غیرآمریکایی و دفتر امنیت عمومی را تعطیل کرده و حمایت نظامی ایالات متحده از گروه‌ها و دولت‌های مستبد در آنگولا، شیلی، اندونزی، کره جنوبی و ترکیه را ممنوع و یا کاهش داد. کنگره همچنین قانونی را تصویب کرد تا به خود این اختیار را بدهد که فروش عمده تسلیحات از سوی آمریکا به برخی از کشورها را رد کند.

امادر عین حال در همین دوره بود که اسرائیل پیوند محکم‌تری با قدرت ایالات متحده برقرار کرد. اسرائیل با ارائه تسلیحات و آموزش‌های ضدشورش به رژیم‌های مستبد دست‌راستی متحد ایالات متحده در آفریقای جنوبی، آرژانتین، شیلی، گواتمالا و هندوراس، پیوندهای عمیقی با نخبگان حاکم در آمریکا و به‌ویژه نهادهای سیاست خارجی در واشنگتن برقرار کرد. به‌عنوان مثال، در این دوره بود که جو بایدن جوان به یک صهیونیست سرسخت تبدیل شد و اولین دیدار خود از اسرائیل را در سال ۱۹۷۳ انجام داد. در مقایسه با اواسط دهه ۱۹۷۰، سیاستمداران دموکرات امروزی به مراتب کمتر مایل هستند احساسات افکار عمومی را در خصوص سیاست خارجی متفاوت‌تر نظر بگیرند. حتی اگر قرار باشد این عدم تمایل و حمایت آنها از اسرائیل به معنای از دست رفتن کاخ سفید برای بایدن و دموکرات‌ها در برابر نامزدی باشد که بایدن او را «ضدموکراتیک‌ترین» رئیس جمهوری در تاریخ آمریکا توصیف می‌کند.

معترضان، با اعضای هیئت علمی مشورت نمی‌کنند. دانش‌آموزان نقش مهمی در شکل‌دهی سیاست‌های دانشگاه ندارند و اغلب حتی فاقد یک نماینده رسمی در هیئت امنای دانشگاه هستند و همین امر باعث می‌شود از حق رای محروم باشند. جای تعجب نیست که بسیاری از معترضان، تظاهرات را تنها راه برای شنیدن نظرات خود می‌دانند. از نظر آنها رئیس دانشگاه فردی بیگانه است که اکثر دانشجویان حتی یک بار هم او را ندیده‌اند. وقتی رئیس دانشگاه، دستور بازداشت دسته‌جمعی دانشجویان را می‌دهد، مسلماً آنها را غریبه می‌بینند. پلیس‌های کلابه‌بسر و دست‌بند به کمر، هرگز دانش‌آموزان را متقاعد نمی‌کنند که اعتراضات خود را تعدیل کرده و از فرآیند کردن این جنبش ضدجنگ منصرف شوند. اگر قرار است دانشجویان به اعتراضات خود پایان دهند تنها راهش گفت‌وگو، ایجاد اعتماد و بازسازی جامعه دانشگاهی است و همه این اقدام‌ها توسط رؤسای کالج‌ها، اهداکنندگان مالی و سیاستمداران ممکن است و این اقدامات تا زمانی که با برخی از ایده‌آل‌ترین و فعال‌ترین دانشجویان دانشگاه به چشم یک مجرم نگر بسته نشود، ممکن نیست؛ آن‌هم صرفاً به این دلیل که برای اعتراض به جنگ غزه در زیر باران و حیاط دانشگاه‌ها، خوابیده‌اند!

منبع: لس آنجلس تایمز

سرمایه‌داری و برتری سفیدپوستان ایالات متحده را سرنگون کند». این فعالان جوان سیاه‌پوست با افزودن مبارزه بر ضد امپریالیسم به مبارزه بر ضد نژادپرستی، نوعی فضای سیاسی ایجاد کردند که برای جنبش طرفدار فلسطین بسیار حیاتی بوده است؛ درست همانطور که مخالفت کمیته هماهنگی اعتراضات بدون خشونت دانشجویی با جنگ ویتنام که در سال ۱۹۶۶ شروع شد، فضا را برای فعالان سفیدپوست باز کرد تا سایرین نیز گروه‌های مشابهی تشکیل دهند و در نهایت گروه‌هایی برای تشکیل یک جنبش توده‌ای علیه این جنگ ایجاد شد.

طبیعتاً محافظه‌کاران نسبت به اعتراضات دانشجویان معترض امروزی نگران هستند. آنها این نسل را به‌عنوان «نسل بیدار» و شناخته‌شده محکوم می‌کنند و تقصیر را به گردن TikTok، اساتید مارکسیست دانشگاه‌ها و سیاست‌های مبتنی بر به رسمیت شناختن تنوع، برابری و رواداری در مدارس و کالج‌ها می‌اندازند. صهیونیست‌های لیبرال به همان اندازه که مضطرب هستند، می‌ترسند اسرائیل برای این نسل به همان چیزی تبدیل شود که آفریقای جنوبی در دهه ۱۹۸۰ برای نسل جوان آن دوران به مظهر بی‌اخلاقی سیاسی تبدیل شده بود. صهیونیست‌های لیبرال در حال متحد شدن با محافظه‌کاران برای اجرای مجموعه‌ای از اقدامات برای محدود کردن فعالیت‌های حمایت از فلسطین در دانشکده‌ها هستند. آن دسته از رؤسای دانشگاه‌ها که متهم هستند به اندازه کافی سرکوبگر نبوده‌اند، شغل خود را از دست داده‌اند. اساتید به دلیل ابراز عقیده در حمایت از فلسطین اخراج شده‌اند. صدها دانشجو دستگیر شده‌اند و بسیاری دیگر با تنبیهات انضباطی روبه‌رو هستند. وزارت امنیت داخلی تأیید کرده است که دانشجویان خارجی درگیر در اعتراضات ممکن است از کشور اخراج شوند. حتی در خواست‌هایی وجود دارد مبنی بر اینکه گروه فعال مدنی «دانشجویان خواستار عدالت برای فلسطین» به نوعی اتهام جنایی حمایت مادی از تروریسم، تحت پیگرد قانونی قرار گیرد. با وجود این تلاش‌ها برای سانسور و سرکوب، جنبش حامی فلسطین آمریکا با موفقیت خشم اخلاقی خود را نسبت به حمله اسرائیل به غزه در دستور کار قرار داده است. همانطور که مدت‌هاست فاش شده، از آنجا که اسرائیل برای حمایت مالی، دیپلماتیک و نظامی به ایالات متحده وابسته است، سیاست ایالات متحده یک عامل حیاتی در نبرد برای آزادی فلسطین است.

اقبال احمد، نویسنده پاکستانی، که تا زمان مرگش در سال ۱۹۹۹ یکی از چهره‌های کلیدی آمریکا در حمایت از فلسطینیان بود، در سال ۱۹۸۳ استدلال کرد، هدف جنبش باید «بسیج حمایت بین‌المللی و انزوای اخلاقی دشمن باشد. در این مبارزات نباید دولت‌ها را خیلی خطاب قرار داد بلکه باید نسبت به آگاهی افکار عمومی در قبال دشمن و در این خصوص نسبت به آگاه‌سازی افکار عمومی در آمریکا و اسرائیل، تلاش کرد.» او چیزی شبیه جنبش ضدجنگ ویتنام را در ذهن داشت که خودش در آن جنبش یک چهره پیشگام بود. حتی ۱۰ سال پیش، هر کسی در جنبش طرفدار فلسطین که «انزوای اخلاقی» صهیونیسم را در افکار عمومی ایالات متحده یا نهادهای جامعه مدنی پیش‌بینی می‌کرد، بسیار خوش‌بین تلقی می‌شد. اما اکنون این مسئله یک سناریوی قابل پیش‌بینی و قابل تحقق است. به‌عنوان مثال، دیده‌بان حقوق بشر را در نظر بگیرید که در سال ۲۰۲۱ یک مطالعه بزرگ منتشر کرد که نشان می‌داد اسرائیل در حال اجرای سیاست آپارتاید علیه فلسطینیان است. محققانی که در جنبش آزادی‌بخش فلسطین فعالیت می‌کنند، مانند فایز سابق، از سال ۱۹۶۵ صهیونیسم را آپارتاید آفریقای جنوبی مقایسه می‌کنند و استدلال می‌کنند که منشأ نژادپرستی اسرائیل در زمینه گسترده‌تر پروژه استعماری شهرک‌نشینان نهفته است. تحلیل دیده‌بان حقوق بشر بیشتر حقوقی و قانونی بود. با این وجود، برای این سازمان پیشرو حقوق بشر در ایالات متحده که اصطلاح «آپارتاید» را به کار می‌برد و خواستار تحریم‌های هدفمند علیه اسرائیل شده، انتشار این گزارش به این معناست که اسرائیل آن جامعه لیبرال دموکراتیکی که ادعا می‌کند، نیست. این به خودی خود از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است.

در چند ماه گذشته، اتحادیه‌های کارگری حمایت خود را از

اعتراض به جنگ ویتنام و پاکسازی نژادی در هارلم تجمع کرده بودند. در یک کنفرانس مطبوعاتی در مقابل ساختمان دانشگاه، براون با عصبانیت نژادپرستی در دانشگاه کلمبیا را محکوم کرد. در نهایت ماموران پلیس با خشونت دانشجویان را سرکوب کردند. سازمان دهندگان کمپ‌های امروزی در دانشگاه کلمبیا، تاریخ مبارزان پیشین سال ۱۹۶۸ را به دقت مطالعه کرده‌اند. یکی از دانش‌جویان کلمبیا به روزنامه بریتانیایی ایندپندنت گفته است: «ما توانستیم این کار را انجام دهیم زیرا سازمان دهندگان اعتراضات دانشجو به آرشيو سال ۶۸ مراجعه کردند و از آنچه نسل قدیمی‌تر در مورد تجربیات خود نوشتند، یاد گرفتند.»

البتة تفاوت‌های زیادی بین امروز و دهه ۱۹۶۰ وجود دارد. با این وجود، می‌توان در حال حاضر روند مشابهی را مشاهده کرد، زیرا جوانان نقشه ذهنی اعتراضات خود را از اعتراض به نژادپرستی در جریان جنبش «زندگی سیاه‌پوستان مهم است» به جنبش ضدامپریالیستی برای پایان دادن به حمایت ایالات متحده از اسرائیل گسترش داده‌اند. این مسیر در سال ۲۰۱۴ در جریان قیام سیاه‌پوستان آمریکایی در فرگوسن-میسوری - که به دنبال قتل مایکل براون توسط پلیس انجام شد، کلید خورد. فلسطینی‌های کرانه باختری که در حال تماشای شلیک گاز اشک‌آور به تظاهرکنندگان آمریکایی بودند، شباهتی به وضعیت خود دیدند و شروع به ارسال پیام‌های حمایتی به معترضان آمریکایی کردند. در طول سال‌های بعد، فعالان جوان سیاه‌پوست به فلسطین سفر کردند و رابطه آرگانیک‌تری بین این دو جنبش شکل گرفت. در سال ۲۰۱۶، در یکی از اسناد سیاسی جنبش برای زندگی سیاه‌پوستان، ایالات متحده «همدست نسل‌کشی علیه مردم فلسطین» توصیف شد و این جنبش حمایت خود را از کمپین بایکوت، سلب سرمایه و تحریم اسرائیل اعلام کرد. این سند استدلال می‌کرد که جنبش ضدنژادپرستی باید «امپریالیسم،



آزادی بیان دانشجویان احترام گذاشته می‌شود چراکه امروز دولت فدرال بسیار سریع‌تر از آن زمان از نیروی ضدشورش برای سرکوب دانشجویان استفاده می‌کند. جنبش‌های اعتراضی دانشجویی به دلیل محافظه‌کاری فرهنگی در جامعه آمریکا و این تصور که دانشجو باید به بزرگان احترام بگذارد و دهانش را ببندد و فقط درسش را بخواند، معمولاً در میان افکار عمومی محبوبیت نداشته‌اند. استقبال رمانتیک جنبش دانشجویی ضدجنگ غزه از ملی‌گرای فلسطینی، موجب شده تا برخی به‌راحتی دانشجویان را طرفدار حماس خوانده و به آنها برچسب‌هایی نظیر یهودستیز و حمایت از اعمال خشونت علیه اسرائیل بزنند. در نتیجه این جنبش در بین مدیران دانشگاه، متولیان و برخی از حامیان ثروتمند دانشگاه‌ها و سیاستمداران، که بسیاری از آنها از ثروت و قدرت خود نه‌تنها برای حمایت، بلکه برای سرکوب این جنبش نیز استفاده کرده‌اند، بسیار منفور بوده است. در اواخر سال گذشته، در بحبوحه تنش‌های دانشگاهی بر سر جنگ غزه، فشار اهداکنندگان میلیاردی و کنگره آمریکا باعث شد تا رؤسای دانشگاه‌های هاروارد و دانشگاه پنسیلوانیا شغل‌شان را از دست بدهند و همین مسئله این پیام را در خود داشت که چه کسی حقیقتاً این قدرت را دارد تا اصول قواعد را به دانشگاه‌ها دیکته کند! درحالی‌که سرکوب جنبش‌های رادیکال و یا جنبش‌های

اعتراضی به رهبری جوانان چیز جدیدی نیست، اما تلاش‌های کنونی بر سرکوب اعتراضات اخیر، در سطح کیفی بی‌سابقه، علنی و بی‌شرمانه انجام می‌شود. رونالد ریگان زمانی که فرماندار کالیفرنیا بود در واکنش به اعتراضات دانشجویی دهه ۱۹۶۰ از عبارات شرم‌آوری استفاده کرده و گفت: «اگر نیاز باشد حمام خون راه بيفتند، باکی نداریم. دیگر از ماشاات خبری نیست.» اما همین ریگان که چنین سخنانی بر زبان آورد، آندره به هنجارهای استقلال دانشگاه اهمیت داد که در رویه‌های مهندسی‌شده و دقیق و به‌طور خصوصی کلارک کر، رئیس آزادی‌خواه دانشگاه کالیفرنیا را اخراج کرد و هیچ تلاشی نکرد تا از این تصمیم خود یک وضعیت سیاسی بسازد. این رفتار ریگان را با سفر اخیر مایک جانسون، رئیس مجلس نمایندگان آمریکا به دانشگاه کلمبیا مقایسه کنید. جانسون در این بازدید از رئیس دانشگاه خواست به دلیل اهمال در سرکوب جنبش اعتراضی دانشجویان علیه جنگ غزه، استعفا دهد. اگر گرایش تصمیم‌گیران این است که پلیس را به‌عنوان اولین راه‌حل بدانند نه آخرین، باید گفت که این گرایش با ماهیت سلسله‌مراتبی، متمرکز و غیردموکراتیک مدیریت دانشگاه و تصمیم‌گیری تقویت شده است. در دانشگاهی که من در آن تدریس می‌کنم و بسیاری دیگر از دانشگاه‌ها، معمولاً رئیس دانشگاه در تصمیم خود برای دستگیری